



شماره دوم

سه شنبه ۱۴ مهرماه ۱۴۰۵

نشریه روزانه سی و هشتمین جشنواره
بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان

جشنواره در قاب لبخند بچه‌ها





فیلم‌ها روی پرده، ماجرا در راه

نوجوان‌ها پشت میز

یکی از اتفاقات‌های متفاوت جشنواره، حضور نوجوان‌ها به عنوان مجری نشست‌های رسانه‌ای است. چهار نوجوان یکشنبه اجرای نشست‌های چهار فیلم را بر عهده گرفتند و با استقبال عوامل فیلم‌ها روبه‌رو شدند.

ادامه ماجرا

دوشنبه ۱۳ مهر، نمایش فیلم‌ها و نشست‌ها ادامه پیدا کرد. «نگهبانان خورشید» و «من جاسوزنی نیستم» برای داوران کودک و «نور» و «دو تفنگدار» برای داوران نوجوان روی پرده رفتند و نشست‌های رسانه‌ای و نقد و بررسی آن‌ها هم برگزار شد. نمایش فیلم‌های کوتاه، پویانمایی و مستند و کارگاه تخصصی هوش مصنوعی هم بخشی از برنامه این روز بود. نادره ترکمانی، کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده هم یک کارگاه برگزار کرد.

در همین روز، نسخه ویژه نابینایان دو فیلم «نگهبانان خورشید» و «گرگی خان» آماده نمایش شد.

اختتامیه چهار بخش

دوشنبه شب مراسم اختتامیه چهار بخش مسابقه مستند، کوتاه داستانی، پویانمایی و هوش مصنوعی به همراه جایزه ویژه میناب برگزار شد.

شروع با یک کارگاه

جشنواره از غروب شنبه ۱۱ مهر در اصفهان شروع شد و همان شب، نوجوانان المپیاد فیلم‌سازی پای صحبت‌های علیرضا خمسه، بازیگر باسابقه، نشستند. او از تجربه‌هایش گفت و از نوجوان‌ها خواست خیالشان را جدی بگیرند.

بالاخره فیلم‌ها!

یکشنبه ۱۲ مهر، نوبت پرده‌ها رسید. «نابغه و دیو سنگی» برای داوران کودک و «بادبادک‌ها» برای داوران نوجوان در خانه جشنواره روی پرده رفتند و سالن‌ها با حضور دانش‌آموزان، داوران، خبرنگاران و اهالی سینما حسابی جان گرفتند. «کوچ»، «سوکولو» و «یکی میاد دنبالم» هم در کنار چند فیلم کوتاه، پویانمایی و مستند به نمایش درآمدند.

پشت دوربین چه خبر بود؟

جشنواره فقط فیلم دیدن نیست! یکشنبه در کارگاه «بازی جلوی دوربین»، سیاهوش چراغی‌پور از تفاوت بازی در سینما و تئاتر و تجربه بازی مقابل دوربین گفت. فیلم‌سازان انیمیشن و فعالان هوش مصنوعی هم درباره دغدغه‌های این حوزه گفت‌وگو کردند. آرش معیریان، کارگردان، نیز دو کارگاه تخصصی برگزار کرد.



«کوچ»

کارگردان: محمد اسفندیاری

نویسندگان: مهدی مطهر و محمد اسفندیاری

تهیه کننده: مهدی مطهر

بازیگران: علی رادمنش، ابوالفضل آیینه‌نگینی، امیررضا سلیمانی، ندا حسینی، محمدرضا مسعود
خلاصه داستان: مرادعلی برای کمک به پدرش و پرداخت بدهی او، همراه دوستانش راهی شهر می‌شود؛ سفری که قرار است خیلی بیشتر از یک سفر معمولی باشد.

«عموی بچه‌ها» | کودک و نوجوان

نویسنده و کارگردان: احمد درویشعلی‌پور

تهیه کننده: علی قائم مقامی

بازیگران: داریوش فرضیایی، نعیمه نظام دوست، ایمان صفا، رامین ناصر نصیر، کمند امیرسلیمانی، هومن برق‌نورد، نادر سلیمانی
خلاصه داستان: جانا، دختر کوچکی که اصلاً دلش نمی‌خواهد پدر و مادرش از هم جدا شوند، سراغ داریوش فرضیایی می‌رود و از او کمک می‌خواهد.



در شماره قبل، چهار فیلم از هشت بخش مسابقه نوجوان جشنواره را با هم مرور کردیم. این بار سراغ چهار فیلم دیگر می‌رویم؛ چهار قصه تازه که قهرمان‌هایشان با راز، ماجرا، ترس و انتخاب‌هایی روبه‌رو می‌شوند که می‌توانند مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند.

چهار فیلم دیگر برای نوجوانان

چراغ‌ها خاموش؛ فیلم شروع می‌شود!



«ورکانا» | پویانمایی، هوش مصنوعی

نویسنده و کارگردان: سید میثم سجادی

تهیه کننده: سید محمدعلی داودی

خلاصه داستان: در میانه برف و بوران، گیو، پسر گودرز، از دنیای شاهنامه به ایران امروز می‌آید؛ درست وقتی که کشور دوباره در خطر است. او در مسیرش با یک خلبان مرموز و رامین، نوازنده جوان و پرحرفی که می‌خواهد با سازش جلوی بمب‌ها بایستد، همراه می‌شود.

«نور»

کارگردان: علی سرآهنگ

نویسندگان: نسیم محمدی فارسانی و نسیم سیف‌پور

تهیه کننده: کامران مجیدی

بازیگران: وسام عدنان، شهد فاروق، میثم البطران، مصطفی طالب، زمن الربیعی
خلاصه داستان: در سکوت سخن گفت وقتی همه‌جا تاریک بود...



فیلم «کوچ» به کارگردانی محمد اسفندیاری و تهیه‌کنندگی مهدی مطهر، با الهام از روایت‌هایی از دوران کودکی و نوجوانی شهید قاسم سلیمانی ساخته شده و می‌خواهد او را قبل از این‌که به یک چهره شناخته‌شده تبدیل شود، نشان بدهد. اسفندیاری در این یادداشت از ایده ساخت «کوچ» و نگاهش به سال‌های کودکی و نوجوانی شهید سلیمانی نوشته است.

یادداشت کارگردان فیلم «کوچ»
برای نوجوان‌های جشنواره

قهرمان‌ها هم یک روز بچه بودند

وقتی تصمیم گرفتیم فیلم کوتاه «سیزده سالگی» را به فیلم بلند «کوچ» تبدیل کنیم، از همان اول نمی‌خواستیم یک زندگی‌نامه معمولی بسازیم. برای ما جالب‌تر بود که قهرمان قصه را قبل از قهرمان شدن ببینیم؛ وقتی مثل خیلی از بچه‌های دیگر، کنار خانواده و دوستانش زندگی می‌کند. نمی‌خواستیم از همان اول بگوییم این بچه قرار است در آینده یک قهرمان بزرگ شود. می‌خواستیم او را همان‌طور که بوده ببینیم؛ با خوبی‌ها، احساسات، اشتباه‌ها و حتی ضعف‌هایش. نوشته‌های خود حاج قاسم هم خیلی به ما کمک کرد تا او را واقعی‌تر و نزدیک‌تر به آدم‌های معمولی نشان بدهیم. «کوچ» فقط قصه یک نفر نیست؛ قصه یک خانواده هم هست. یک خانواده پرجمعیت که هرکدام از اعضایش دنیای خودش را دارد. شاید این شکل از زندگی خانوادگی، برای نوجوان‌های امروز کمی عجیب به نظر برسد، اما بخشی از زندگی خانواده‌های ایرانی در سال‌های گذشته بوده است. اما برای من، جذاب‌ترین قسمت ماجرا دیدن واکنش شما نوجوان‌هاست. این‌که وارد سالن شوم و ببینم بیشتر تماشاگرها نوجوان هستند، واقعاً هیجان‌انگیز است. شاید همه قسمت‌های فیلم برای همه جذاب نباشد، اما دوست دارم بدانم شما بعد از دیدن «کوچ» چه فکری می‌کنید و چه حسی دارید.



فناوری
ربات و یک مأموریت سخت

قهرمان‌های «بادبادک‌ها» از راه رسیدند!



تصور کنید؛ یک روز معمولی، ناگهان شهر و آدم‌هایش در خطر بیفتند و این بار چند نوجوان باید برای نجات دیگران دست به کار شوند. «بادبادک‌ها» از همین جا شروع می‌شود؛ یک ماجراجویی ایرانی در جنوب کشور. الهام ابراهیمی، کارگردان این پویانمایی، از قصه، شخصیت‌ها و دنیای متفاوت «بادبادک‌ها» برایمان گفته است.

♦♦ پس «بادبادک‌ها» قرار نیست یک

انیمیشن معمولی برای بچه‌ها باشد؟
دقیقاً. مخاطب اصلی ما نوجوان‌ها هستند. فضای داستان، شخصیت‌ها و حتی نوع طنز آن با کارهای مخصوص کودکان فرق دارد. البته بزرگ‌ترها هم می‌توانند از فیلم لذت ببرند.

♦♦ فکر می‌کنید چرا نوجوان‌ها با

«بادبادک‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند؟

چون فناوری و فضای داستان به زندگی امروز آن‌ها نزدیک است. از طرف دیگر، شخصیت‌های نوجوان فیلم فقط تماشاگر اتفاق‌ها نیستند؛ خودشان وارد ماجرا می‌شوند، تصمیم می‌گیرند و برای حل مشکل تلاش می‌کنند.

♦♦ اگر بخواهید «بادبادک‌ها» را در یک جمله

به نوجوان‌ها معرفی کنید، چه می‌گویید؟

یک ماجراجویی ایرانی و متفاوت که در آن چند نوجوان باید از هوش، شجاعت و توانایی‌هایشان استفاده کنند.

♦♦ «بادبادک‌ها» چطور شکل گرفت؟

وقتی فیلمنامه را خواندم، خیلی دوستش داشتم؛ چون یک داستان ایرانی و ملی بود و نوجوان‌ها نقش اصلی آن را داشتند.

♦♦ اگر بخواهیم خیلی ساده بگوییم،

«بادبادک‌ها» چه جور فیلمی است؟

یک ماجراجویی برای نوجوان‌هاست؛ البته نه یک ماجراجویی معمولی. داستان در فضای جنوب ایران اتفاق می‌افتد و فناوری هم نقش مهمی در آن دارد. نوجوان‌های قصه با اتفاقی روبه‌رو می‌شوند که باید برایش تصمیم بگیرند و شجاعت به خرج بدهند.

♦♦ چرا قهرمان‌های قصه را نوجوان انتخاب

کردید؟

چون نوجوان امروز دنیای متفاوتی دارد. با فناوری، بازی‌های رایانه‌ای و ابزارهای جدید بزرگ شده و خیلی از این چیزها برایش طبیعی است. دوست داشتم شخصیت‌هایی داشته باشیم که نوجوان بتواند خودش را جای آن‌ها بگذارد.

♦♦ در فیلم با چه خطری روبه‌رو می‌شوند؟

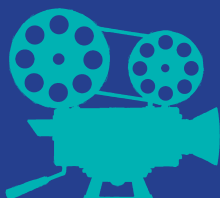
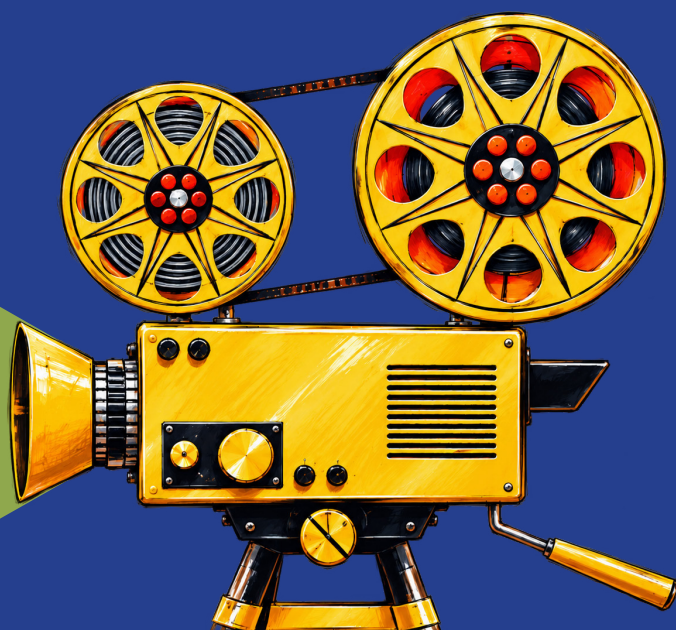
نمی‌خواهم داستان را لو بدهم، اما تهدید فیلم بیشتر از جنس فناوری است. نوجوان‌های قصه باید بفهمند چه اتفاقی در حال رخ دادن است و تلاش کنند جلوی آن را بگیرند.



فیلم

شش دهه، هزار خاطره

از «عمو سیبیلو»
تا «پسر دلفینی»



از اواخر دهه ۱۳۴۰ تا امروز، سینمای کودک و نوجوان ایران پر بوده از بچه‌های شیطان، قهرمان‌های کوچک، عروسک‌های بامزه، دنیاهای خیالی و قصه‌هایی که در ذهن تماشاگران مانده‌اند. از «عمو سیبیلو» و «دونده» تا «شهر موش‌ها»، «کلاه قرمزی و پسر خاله» و «فیلشاه»، هر فیلم بخشی از این مسیر را ساخته است. این ۱۰ فیلم را بر اساس ماندگاری، تأثیر، استقبال تماشاگران و موفقیتشان انتخاب کرده‌ایم. حالا بیایید شش دهه سینمای کودک و نوجوان ایران را ورق بزنیم.





۱. «عمو سیبیلو» | ۱۳۴۹

بهرام بیضایی

مردی برای فرار از شلوغی شهر به خانه‌ای در حاشیه شهر می‌رود، اما بچه‌هایی که کنار خانه فوتبال بازی می‌کنند، آرامش او را به هم می‌زنند. این فیلم کوتاه یکی از تجربه‌های مهم بهرام بیضایی در روایت دنیای کودکان است.

۲. «مسافر» | ۱۳۵۳

عباس کیارستمی

قاسم آرزو دارد برای دیدن مسابقه فوتبال به تهران برود. برای تهیه پول سفر دست به کارهای مختلف می‌زند و در این مسیر با دنیای بزرگ‌ترها و شیطنت‌های خودش روبه‌رو می‌شود. کیارستمی از یک رؤیای کودکانه، قصه‌ای درباره اراده و تجربه ساخته است.

۳. «دونده» | ۱۳۶۳

امیر نادری

امیرو نوجوانی تنهاست که با جمع‌کردن بطری و واکس‌زدن کفش روزگار می‌گذراند و رؤیای آزادی دارد. او به کلاس درس شبانه می‌رود و الفبا را یاد می‌گیرد. «دونده» از فیلم‌های مهم سینمای کودک و نوجوان پس از انقلاب بود و در جشنواره‌های خارجی هم درخشید.

۴. «شهر موش‌ها» | ۱۳۶۴

محمدعلی طالبی و مرضیه برومند

وقتی گربه‌ای خطرناک شهر را تهدید می‌کند، موش‌ها تصمیم می‌گیرند خانه‌شان را ترک کنند. فیلم که از مجموعه «مدرسه موش‌ها» به سینما آمد، با شخصیت‌هایی مثل کیل، گوش‌دراز و نارنجی به یکی از خاطره‌انگیزترین آثار کودک دهه ۶۰ تبدیل شد.

۵. «خانه دوست کجاست؟» | ۱۳۶۵

عباس کیارستمی

احمد دفتر مشق دوستش را اشتباهی با خود به خانه برده و حالا باید آن را به او برساند. مسیر ساده احمد، به سفری درباره دوستی و مسئولیت تبدیل می‌شود. فضای روستا و بازی بچه‌های محلی، فیلم را به یکی از آثار ماندگار کیارستمی تبدیل کرد.

۶. «باشو، غریبه کوچک» | ۱۳۶۵

بهرام بیضایی

باشو، پسر بچه‌ای جنوبی که جنگ خانواده‌اش را از او گرفته، به شمال می‌رسد و نائی او را پیدا می‌کند. آن دو حتی زبان همدیگر را درست نمی‌فهمند، اما کم‌کم پیوندی میانشان شکل می‌گیرد؛ قصه‌ای درباره دوستی، خانواده و کنار آمدن با تفاوت‌ها.

۷. «دزد عروسک‌ها» | ۱۳۶۸

محمد رضا هنرمند

لیلا، بهرام و مادرشان گرفتار صاحبخانه‌ای دردرساز و عجزهای شرور می‌شوند. فیلم با بازی اکبر عبدی، آریتا حاجیان و مهرآور شریفی‌نیا، ترکیبی از دنیای واقعی، انیمیشن و فانتزی است و ترانه‌اش هم خیلی زود بین بچه‌ها محبوب شد.

۸. «کلاه قرمزی و پسر خاله» | ۱۳۷۳

ایرج طهماسب

کلاه قرمزی که پیش از این مهمان خانه‌ها بود، همراه پسر خاله راهی سینما شد. حضور حمید جبلی، ایرج طهماسب و فاطمه معتمدآریا، همراه با ترانه‌ها و شوخی‌های مخصوص این عروسک، فیلم را به یکی از پدیده‌های سینمای کودک دهه ۷۰ تبدیل کرد.

۹. «بچه‌های آسمان» | ۱۳۷۵

مجید مجیدی

کفش‌های علی گم شده و او و خواهرش زهرا مجبورند یک جفت کفش را با هم استفاده کنند. مجیدی از همین اتفاق ساده، داستانی انسانی ساخت که فراتر از سینمای کودک ایران دیده شد و به جمع نامزدهای نهایی اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان راه یافت.

۱۰. «فیلساف» | ۱۳۹۶

هادی محمدیان

یک بچه‌فیل که قرار است روزی رهبر گله شود، چندان شبیه قهرمان‌های قدرتمند نیست و مدام دردرس درست می‌کند! این انیمیشن ماجراجویانه و کمدی نشان داد سینمای کودک ایران می‌تواند در قالب انیمیشن بلند هم دنیاهای شخصیت‌های تازه‌ای بسازد.



روایت رهبر قنبری از «پلک پریشان پروانه»

جایی میان ترس و امید

اگر یک روز مجبور شوید خانه‌تان را ترک کنید و مدتی کنار آدم‌هایی زندگی کنید که نمی‌شناسید، چه حسی خواهید داشت؟ اگر بعد از مدتی به آن‌ها وابسته شوید، اما ندانید دوباره خانواده‌تان را پیدا می‌کنید یا نه، چه؟ «پلک پریشان پروانه» به کارگردانی رهبر قنبری از همین موقعیت سخت شروع می‌شود. قنبری در «پلک پریشان پروانه» سراغ قصه‌ای رفته که در آن ترس و امید، غم و شادی، کنار هم قرار می‌گیرند.

نشوند. مهدی و همسرش هم آدم‌های معمولی هستند که ناگهان مسئولیت یک کودک را بر عهده می‌گیرند و کم‌کم به او وابسته می‌شوند.

فکر نمی‌کنید چنین قصه‌ای برای مخاطب کودک و نوجوان کمی سنگین باشد؟

فکر نمی‌کنم نوجوان‌ها از واقعیت فرار کنند. آن‌ها درباره دنیا سؤال‌های جدی دارند و دوست دارند درباره چیزهایی که اطرافشان می‌گذرد، فکر کنند. فیلم کودک و نوجوان می‌تواند سرگرم‌کننده باشد، اما در عین حال می‌تواند درباره موضوع‌های جدی هم حرف بزند.

پس به نظر شما سینمای کودک باید هم شادی داشته باشد و هم از واقعیت حرف بزند؟

دقیقاً. بچه‌ها به شادی و تخیل نیاز دارند، اما زندگی واقعی هم بخشی از دنیای آن‌هاست. اگر فیلم‌های کودک فقط تلخی را نشان بدهند، زندگی را ناقص کرده‌اند.

چرا تصمیم گرفتید قصه «پلک پریشان پروانه» را در چنین شرایطی روایت کنید؟

برای من مهم بود درباره پیامدهای جنگ حرف بزنم، نه فقط خود جنگ. وقتی درباره جنگ صحبت می‌کنیم، معمولاً به حمله و اتفاق‌های همان روزها فکر می‌کنیم، اما برای من این سؤال مهم بود که بعد از آن چه اتفاقی برای بچه‌ها می‌افتد؟

پروانه دختر بچه‌ای است که مادرش در یک مرکز نگهداری از کودکان کار می‌کند. در جریان یک حمله، مرکز آسیب می‌بیند و پروانه برای مدتی به خانه مهدی و همسرش می‌رود. قرار است این اتفاق موقت باشد، اما شرایط تغییر می‌کند و کم‌کم رابطه‌ای میان پروانه و خانواده جدیدش شکل می‌گیرد.

یعنی جنگ می‌تواند آدم‌ها را وارد رابطه‌ها و تجربه‌های تازه‌ای کند؟

بله، و همین بخش برای من جالب بود. در شرایط سخت، آدم‌ها گاهی مجبور می‌شوند تصمیم‌هایی بگیرند که شاید در زندگی عادی هیچ‌وقت با آن روبه‌رو

قهرمان شدن
بدون شنل و ابر قدرت!

آدم‌های معمولی ماجرای غیرمعمولی

اگر از تو بپرسند قهرمان یک فیلم چه شکلی است، شاید یاد کسی بیفتی که قدرت پرواز دارد، هیولاها را شکست می‌دهد یا با یک حرکت دنیا را نجات می‌دهد، اما در سینمای کودک و نوجوان، قهرمان‌ها همیشه شنل ندارند؛ گاهی فقط یک جفت کفش، یک تصمیم سخت یا حتی کمی جرئت دارند. قهرمان واقعی شاید همان کسی باشد که وقتی همه می‌ترسند، جلو می‌رود؛ وقتی مشکلی پیش می‌آید، مسئولیتش را قبول می‌کند و وقتی راه آسانی وجود ندارد، باز هم تسلیم نمی‌شود.

👁️ علی و مرتضی در «هفت تیرهای چوبی»

در فیلم شاپور قریب، با بچه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نزدیک یک ایستگاه راه‌آهن زندگی می‌کنند. ورود تلویزیون به آنجا و تماشای فیلم‌های وسترن، خیال و بازی‌هایشان را عوض می‌کند و هوس ماجراجویی به سرشان می‌زند. آن‌ها قهرمان‌های واقعی فیلم‌های وسترن نیستند، اما برای خودشان یک دنیای پرهیجان می‌سازند؛ با هفت تیرهای چوبی و کلی خیال و شیطنت.

👁️ نرگس و نسرين در «خواهران غریب»

دو خواهر دوقلو تازه همدیگر را پیدا کرده‌اند، اما خیلی زود تصمیم می‌گیرند کاری کنند که خانواده‌شان دوباره کنار هم قرار بگیرد. آن‌ها با عوض کردن جای خود و بعد پنهان شدن، نقشه‌ای کودکانه اما جسورانه می‌کشند. قهرمانی‌شان نه در مبارزه با دشمن، بلکه در تلاش برای درست کردن چیزی است که برایشان مهم است: خانواده.

👁️ ترانه در «من ترانه ۱۵ سال دارم»

ترانه فقط ۱۵ سال دارد، اما ناگهان با موقعیتی روبه‌رو می‌شود که او را مجبور می‌کند خیلی زودتر از سنش بزرگ شود. بعد از شکست ازدواجش و فهمیدن بارداری‌اش، باید با فشارهای اجتماعی و مشکلات زندگی روبه‌رو شود و برای آینده خودش تصمیم بگیرد. قهرمانی ترانه از جنس ایستادگی است؛ این که اجازه ندهد دیگران به جای او برای زندگی‌اش تصمیم بگیرند.

👁️ پس قهرمان بودن یعنی چه؟

قهرمان‌ها همیشه شنل و ابر قدرت ندارند. گاهی فقط باید شجاع باشی، مسئولیت انتخابت را بپذیری و وقتی لازم است، یک قدم جلو بروی. شاید قهرمان شدن همین قدر ساده باشد: در لحظه مهم، بی‌تفاوت نمانی.

۳۵ نوجوان، یک رؤیای سینمایی

۳۵ نوجوان در نهمین المپیاد فیلمسازی نوجوانان دور هم جمع شدند تا ایده‌هایشان را از روی کاغذ به جلوی دوربین بیاورند و فیلم بسازند. بین انتخاب لوکیشن و ساختن قصه هم پای حرف‌های علیرضا خمسه و آرش معیریان نشستند و از تجربه‌هایشان درباره دنیای فیلمسازی شنیدند.

نترسید، تجربه کنید

اولین دیدار با علیرضا خمسه، منتور و داور نهمین المپیاد فیلمسازی نوجوانان، با خاطره‌ها و تجربه‌های او از سینما شروع شد. حرف‌هایش خیلی زود به یک نکته مهم رسید: در سینما، تصویر حرف اول را می‌زند. با کمی خلاقیت و تخیل می‌شود از یک ایده ساده، داستانی ساخت که مخاطب را با خودش همراه کند.

خمسه یک نکته مهم دیگر هم داشت: فیلمسازی کار یک نفر نیست. باید به اعضای گروه اعتماد کرد، کارها را بین خودتان تقسیم کرد و از توانایی‌های یکدیگر کمک گرفت. اما شاید مهم‌ترین حرفش همان جمله‌ای بود که می‌توانست برای هر فیلمساز تازه‌کاری یک دلگرمی باشد: از اشتباه کردن نترسید! قرار نیست اولین فیلم بی‌نقص باشد. هر تجربه، حتی اشتباه کردن، می‌تواند راهی باشد برای اینکه فیلم بعدی بهتر شود و هرکس مسیر خودش را در دنیای سینما پیدا کند.

فیلمت را دوست داشته باش

روز دوم، نوبت آرش معیریان، منتور این روز از المپیاد، بود تا از دنیای کارگردانی بگوید؛ از اینکه چطور می‌شود یک ایده را آن‌قدر پرورش داد که روی پرده، تبدیل به یک فیلم جذاب شود.

معیریان از یک نقطه ساده شروع کرد: یک کارگردان، قبل از هر چیز باید فیلمش را دوست داشته باشد. اگر خودت با قصه ارتباط نگیری، سخت می‌توانی احساس و هیجان آن را به مخاطب منتقل کنی.

بعد رسید به یک سؤال مهم: از کجا بفهمیم یک فیلمنامه خوب است؟ وقتی فیلمنامه را می‌خوانیم، باید بتوانیم صحنه‌هایش را مثل یک فیلم واقعی جلوی چشمانمان ببینیم. اینجاست که تخیل، یکی از

مهم‌ترین ابزارهای یک کارگردان می‌شود. کارگردانی هم فقط پشت دوربین ایستادن و گفتن «اکشن!» نیست. یک کارگردان باید با هنرهای مختلف آشنا باشد و بلد باشد از هر کدام برای بهتر شدن فیلمش استفاده کند.



«بادبادک‌ها» در دنیای سورئال

محمد آرمان سلیمی، ۱۶ ساله

قصه «بادبادک‌ها» به کارگردانی الهام ابراهیمی از دریا و کشتی آغاز می‌شود و با مکالمه دو شخصیت از جنوب ایران شکل می‌گیرد؛ همین شروع، فضایی واقعی و در عین حال رمزآلود را پیش روی مخاطب می‌گذارد.

این انیمیشن، داستانی میان سورئال و رئال است؛ ترکیبی از واقعیت و خیال که روایت را از یک قصه ساده فراتر می‌برد. به نظر می‌آید در «بادبادک‌ها» از زیبایی‌شناسی و المان‌ها بسیار استفاده شده است؛ عناصری که هرکدام معنایی نمادین و قابل تأمل دارند. مکعب‌ها نماد تأثیرات بیگانه‌اند و برفک نماد رسانه‌های خاموش و غیرمنطقی است؛ رسانه‌هایی که به جای آگاهی‌بخشی، سکوت و ابهام ایجاد می‌کنند. دلچک هم نماد انسان‌هایی است که ظاهری فریبنده دارند، اما نیت خوبی ندارند.

شخصیت‌پردازی در تمام کاراکترها به خوبی نشان داده می‌شود و هر شخصیت با ویژگی‌ها و انگیزه‌های خود، سهمی در پیشبرد داستان دارد. فضا سازی این پویانمایی در دنیایی با تکنولوژی بالا و فانتزی ساخته شده که به جذابیت بصری اثر افزوده است.

در نهایت، پیام‌هایی مانند اتحاد و یکی بودن، کار گروهی، اعتقاد مشترک و اعتماد سازی، «بادبادک‌ها» را از یک روایت صرفاً سرگرم‌کننده به اثری اندیشه‌ورزانه و تأمل‌برانگیز تبدیل می‌کند.

این بار، از نگاه خودشان

خبرنگاران نوجوان جشنواره این بار دوربین و دفترچه را کنار گذاشتند و سراغ دو فیلم جشنواره رفتند؛ دو روایت متفاوت که هرکدام از نگاه یک نوجوان ۱۶ ساله بررسی شده‌اند.



«کوچ»؛ از کودکی یک قهرمان تا چالش‌های روایت

نیایش شکاریان، ۱۶ ساله

«کوچ» به کارگردانی محمد اسفندیاری، درباره کودکی و دوره جوانی قاسم سلیمانی است. در این فیلم، کارگردان به جای پرداختن به کارهای مهم و شاخص زندگی او، سراغ کودکی شهید سلیمانی می‌رود و او را از ابتدا قهرمان نشان نمی‌دهد؛ بلکه شخصیت قاسم را از کودکی و همراه با مخاطب پیش می‌برد.

فیلم، قاسم را با ضعف‌هایش به نمایش می‌گذارد و از بزرگ‌نمایی و اسطوره‌سازی پرهیز می‌کند؛ همین نکته یکی از مهم‌ترین نقاط قوت فیلم است و باعث شده شخصیت او به تدریج برای مخاطب شکل بگیرد و بیشتر قابل لمس باشد.

مهم‌ترین ضعف فیلم «کوچ»، دو تکه شدن آن است. در ابتدای روایت، فضای روستایی و دلنشین و حضور کودکان باعث شده‌اند مخاطب به راحتی با فضا و شخصیت‌ها آشنا شود و با آن‌ها همذات‌پنداری کند، اما با ورود به دوره نوجوانی و جوانی قاسم، ریتم داستان متفاوت می‌شود.

حاشیه‌های روز دوم جشنواره



پیکان

شماره دوم

سه‌شنبه ۱۴ مهرماه ۱۴۰۵

دبیر جشنواره:

حامد جعفری

مدیر روابط عمومی:

سید محمدصادق لواسانی

سر دبیر:

علی افتخاری

طراحان گرافیک:

افشین ضیائیان

حمید اقدسی یزدلی

تحریریه:

درسا بخشندگی

تصویرساز:

فرناز شمیمی

دبیر عکس:

معین باقری

عکاسان:

عرفان کوچاری

مریم بهرامی پور

ندا قانع

سارا ارفع الرقیعی

امیرحسین ناظم الرعایا

با تشکر از:

سمیرا افتخاری

مریم جودکی

عطیه مؤذن